حقابه هیرمند

بهروز ایاز

هنگامی که طالبان در اکتوبر ۲۰۲۱ در افغانستان به قدرت رسید، انتظار می‌رفت با توجه به حمایت‌های جمهوری اسلامی از این گروه، یکی از مشکلات دیرینه ایران با افغانستان حل شود؛ یعنی حقابه هیرمند. که تالاب هامون در سیستان از این رود سیراب می‌شود. این حقابه در مدت ۳۰ سال حکومت جمهوری در افغانستان به طور کنترل‌های مورد بی‌توجهی قرار گرفت. اشرف غنی با تکمیل بند کمال‌خان از ورود آب هیرمند به تالاب هامون جلوگیری کرده بود. حتی در زمان طالبان نیز این حقابه رعایت نمی‌شود. حال سؤال برنگرانی که به ذهن می‌رسد، این است که چرا مسئله حقابه هیرمند در زمان طالبان نیز تکرار نشده یا باقی مانده است؟ برای این سؤال، پاسخ‌های گوناگونی بیان شده است؛ ولی این نوشتار در پی نگاه و پاسخی متفاوت به این مسئله است.

رود هیرمند به طول هزارو صد کیلومتر از کوه‌های هندوکش در کابل سرچشمه می‌گیرد و با گذر از ولایات نیمروز و هلمند، به تالاب هامون در سیستان می‌ریزد. تاریخچه اختلاف ناشی از این حقابه به جدایی هرات از ایران در سال ۱۲۳۵ هجری شمسی طی معاهده پاریس بازمی‌گردد. در سال ۱۳۵۱ در معاهده دلتا که بین دو طرف امضا شد، افغانستان متعهد شد که سالانه ۸۲۰ میلیون مترمکعب آب به ایران تحویل دهد؛ اما پس از گذشت چند سال مورد بی‌توجهی دولتمردان پشتون قرار گرفت. اشرف غنی در اوایل فروردین ۱۴۰۰، با افتتاح آخرین مرحله از بند کمال‌خان، واقع در ایالت نیمروز و در ۷۰کیلومتری مرز ایران، از «سیاست آب در برابر نفت» سخن گفت. در رژیم فعلی طالبان نیز با توجه به الطاف جمهوری اسلامی ایران به این رژیم انتظار می‌رفت که مسئله حقابه هیرمند حل‌وفصل شود؛ اما طالبان نیز با پیروی از سیاست دولت‌های قبل در این زمینه، از رعایت این حقابه امتناع کرده است و با وجود حجم گسترده آب پشت بند کمال‌خان، آن را به سمت شوره‌زار گودزره منحرف کرده است. این در حالی است که تالاب هامون خشک‌ترین روزهای خود را می‌گذراند. این تالاب ۵۷۰ هزار هکتاری که حدود ۳۸۰ هزار هکتار آن در خاک ایران است، تأمین‌کننده آب مورد نیاز کشاورزی و حتی آشامیدنی مردم این منطقه است. حیات یک‌ونیم میلیون نفر از مردم سیستان‌وبلوچستان به آب این تالاب وابسته است. بیش از ۴۰۰ هزار نفر در ۹۴۰ روستا و آبادی این منطقه تنازعند آب آشامیدنی تالاب هامون هستند؛ چراکه هامون یکی از بزرگ‌ترین درباچه‌های آب شیرین ایران است.

با جدی‌ترشدن تهدید ناشی از کمبود آب در سیستان‌وبلوچستان و وابستگی زیاد مردم این استان به تالاب هامون، مسئله ممانعت طالبان از ورود آب هیرمند به تالاب هامون بیش‌ازپیش سؤال‌برانگیز شده است؛ اما آنچه موجب سردرگمی مردم درباره این مسئله شده است، تحلیل‌های نادرست از این مسئله است. برخی از احتمال دست‌های پشت پرده کشورهای خارجی برای ممانعت از ورود آب هیرمند به هامون سخن می‌گویند. این ادعا از یک سو فاقد شواهد کافی و ناشی از توهم توطئه است. از سوی دیگر دلیل قانع‌کننده و توجیه مناسبی برای سلب مسئولیت از دولت نیست. برخی دیگر ناآگاه‌بودن طالبان نیز از قواعد و عهدنامه‌های بین‌المللی را عامل این مسئله می‌دانند. در رد این دلیل، باید گفت که اگرچه طالبان از ضعف حکومت‌داری و انشعاب داخلی رنج می‌برد؛ اما تیم دیپلماسی آن را نمی‌توان ضعیف دانست. برگزاری نشست‌های متعدد با کشورهای منطقه و دولت‌های اروپایی، شرکت در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، معطوف‌کردن نگاه جهانیان به مشکلات افغانستان و اقناع سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای قدرتمند برای کمک به افغانستان نشان از توانمندی دیپلماسی طالبان دارد. برعکس، شواهد حاکی از آن است که تیم دیپلماسی دولت فعلی جمهوری اسلامی قوی نیست.

به عبارت دیگر اگر حل‌نشدن مسئله حقابه هیرمند را در زمینه دیپلماسی بدانیم، این دیپلماسی دولت فعلی جمهوری اسلامی است که ضعیف است و نه طالبان. ناکامی تیم دیپلماسی در مذاکرات برجام، به حاشیه رفتن آن در مذاکرات با عربستان سعودی و سفرهای منطقه‌ای که از سوی دبیر شورای عالی امنیت صورت گرفته است، بیانگر این است که حاکمیت نیز تیم دیپلماسی دولت فعلی را در حل موضوعات مهم توانمند نمی‌داند. این در حالی است که تیم دیپلماسی یک کشور مهم‌ترین رکن تأمین‌کننده منافع ملی آن کشور است. در دنیای امروز، تأمین منافع ملی تا حد زیادی از مسیر دیپلماسی می‌گذرد. وقتی تیم دیپلماسی نمی‌تواند حقابه هیرمند را از طریق مذاکره با دوست و سرداران دینی خود حل کند، چگونه می‌توان انتظار داشت بتواند از طریق مذاکره با کشورهای دشمن (به تعبیر خودشان) پول‌های بلوکه‌شده ایران را آزاد کند یا برجام را احیا کند؟ با این حال، اگرچه ضعف دیپلماسی دولت فعلی جمهوری اسلامی از دلایل حل‌نشدن حقابه هیرمند است؛ اما دلیل تعیین‌کننده و قانع‌کننده‌ای نیست.

اگر از زاویه‌ای دیگر به این مسئله نگاه کنیم و طالبان را مقصر اصلی این امر بدانیم، باز به این سؤال مواجه خواهیم بود که اگر تالاب هامون که حیات یک‌ونیم میلیون نفر به آن وابسته است، از سوی طالبان به طور عامدانه تهدید می‌شود، پس دلیل دوستی جمهوری اسلامی با رژیم طالبان و تحویل سفارت افغانستان در تهران به آنها چیست؟ جایگاه مسئولیت دولت کجاست؟ بنابراین مقدمات بالا ما را به نتیجه مشخصی می‌رساند که تکه کم‌شده این معماست؛ یعنی اراده حل مسئله. به بیانی روشن‌تر باید گفت که اراده لازم برای حل مسئله حقابه هیرمند وجود ندارد. شواهد گذشته نشان داده است که جمهوری اسلامی برای تأمین منافع ملی خود منتظر تیم دیپلماسی نمی‌ماند و از طریق نهادهای موازی عمل می‌کند. ازسرگیری روابط با عربستان سعودی و حل‌وفصل اختلافات عمیق هفت‌ساله، مصداق بارز این امر است.

با توجه به کسردگی و ابعاد و پیامدهای این بحران که می‌تواند منجر به وقوع فاجعه شود، لازم است حاکمیت با اراده جدی به این مسئله ورود کند؛ چراکه پیامدهای ناگوار ناشی از خشکی تالاب هامون بر دیگر شهرها و استان‌های کشور نیز اثرگذار خواهد بود. حل‌نشدن این بحران می‌تواند به معنای ضعف قدرت حاکمیت تعبیر شود. با حل‌نشدن این مسئله ناخودآگاه این سؤال به ذهن شهروندان متبادر می‌شود که وقتی دولت با وجود حمله عده‌ای به سفارت عربستان توانست اختلافات خود را با این کشور حل کند، چرا با تحویل سفارت به طالبان نتواند؟ آیا حل اختلافات بر سر حقابه هیرمند دشوارتر از عربستان است؟

فشار بر اصلاحات

نگاهی به سال ۱۳۷۹ از خاطرات هاشمی‌رفسنجانی

منصور بی‌طرف

بدون‌شک یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مرحوم هاشمی‌رفسنجانی، خاطره‌نویسی‌اش است. در واقع میان دولتمردان معدود افرادی پیدا می‌شوند که خاطرات روزانه‌شان را بنویسند. در دوران پهلوی این هنر در نزد امیراسدالله علم بود. او می‌دانست خاطرات روزانه‌اش از درون دربار که از اتفاقات به‌ظاهر عادی نشست می‌گرفت، آن‌قدر اهمیت دارد که آن را در خارج به امانت بگذارد تا پس از مرگش منتشر کنند. از این خاطرات‌نویسی روزانه است که ما می‌فهمیم ملا خضلت عادی محمدرضا پهلوی چه بوده، به چه چیزهایی علاقه داشته و روابط سیستماتیک درون نظام سلطنتی و تصمیم‌گیری آنها چگونه بوده است. در اصل همین خصلت‌های روزانه‌نویسی است که احوال‌مان را شکل می‌دهد و آنها را مبدل به یک جریان زنده می‌کند. خاطره‌نویسی روزانه یک هنر است و اگر این هنر در نزد یک دولتمرد باشد، تبدیل به تاریخ می‌شود تا به قول بیهقی «داد تاریخ» را به تمامی احوال بدهد. حال این هنر از هاشمی‌رفسنجانی به یادگار مانده است. خاطرات سال‌های که متأسفانه با تأخیر زیاد – ۳ ساله – منتشر می‌شود، هسته درونی تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نظام را به بهترین نحو نشان می‌دهد. رویدادهای پس از انقلاب از چتک هشت‌ساله عراق علیه ایران گرفته تا نبردهای مسلحانه خیابانی، دوران سازندگی، انتفاقات سال ۱۳۷۶ و دو سال پس از آن منتشر شده و آنهایی که خوانده‌اند، به اهمیت آن پی برده‌اند. امسال و در آغاز سال نو، خاطرات سال ۱۳۷۹ در روزنامه «شرق» منتشر شد که از بعضی جهات اهمیت زیادی دارد. در این سال اصلاح‌طلبان پس از به‌دست‌گرفتن قوه مجریه و شوراهای شهر به‌ویژه شورای شهر تهران با یک خیز دیگر مجلس ششم را هم در دست گرفتند. همین موضوع اصولگراها را بسیار نگران و عصبی کرده بود؛ به‌طوری که درصدد ابطال انتخابات تهران برآمدند؛ اما با تدبیر رهبری این امر صورت نگرفت. در این انتخابات، هاشمی‌رفسنجانی که از تهران نامزد شده بود، با مجمعه‌های سنگین اصلاح‌طلبان مواجه شده بود و با ابطال تعدادی از صندوق‌های رای از نفر سی‌ام به بیستم رسید؛ اما شرایط به گونه‌ای شد که تصمیم به انصراف گرفت؛ اما به نظرمن مهم‌تر از این اتفاق، فشارهایی بود که در آن سال با تحت فشار قراردادن اصلاحات از طریق بستن مطبوعات به شخص خاتمی، رئیس‌جمهوری وقت، وارد می‌شد به طوری که بنا بر نوشته هاشمی، خاتمی دچار فشارهای شدید عصبی شده بود و مجبور به مصرف قرص‌های آرام‌بخش می‌شد. در این سال مقام رهبری هم وارد شده بود و از خاتمی به طور مشخص خواسته بود که «اصلاحات را تعریف کند». مروری کنیم بر این بخش از خاطرات که حول محور «تعریف اصلاحات» و «مطبوعات» است.

رابطه دولت با بیت‌رهبری

خاطره‌نویسی سال ۱۳۷۹ با پیام رهبری به مناسبت سال نو شروع می‌شود. همراه با سه سال اصلاحات، رسانه‌های زیادی هم وارد نزاع اصولگراها و اصلاح‌طلب‌ها شده بودند و روایت حاکم رسانه‌های اصلاح‌طلب بر جامعه توانسته بود که اصولگراها را در گوشه رینگ کبر بیندازد. جلش‌های سیاسی عملا باعث شده بود که نظام تصمیم‌گیری با بحران روبه‌رو شود. این را می‌توان از برداشت هاشمی از پیام رهبری مشاهده کرد. او در خاطرات روز اول فروردین می‌نویسد: «علی‌رغم معمول پیام‌های هر تحویل سال قبلی که امیدبخش بود و برخلاف معمول از دولت و (آقای سیدمحمد خاتمی) رئیس‌جمهور، اسمی نبردند و اقدامات آنها را برای رفع تنگناهای معیشتی مردم که در سال گذشته شده، نامبرده کنند. ناموفق خواندند و بر صورت ثانی در سال آینده برای تحکیم وحدت ملی و امنیت تأکید کردند و به عوامل مخرب وحدت و امنیت داخلی و خارجی اشاره کردند و در خُسن نیت بعضی از عناصر شناخته‌شده داخلی که قطعا به اطرافیان دولت تعبیر می‌شود، اظهار تردید نمودند. در مجموع نامه دیشب و پیام امروز، علامت بدی از روابط رهبری و رئیس‌جمهور تفسیر می‌شود».

به نظر می‌آید که یکی از چالش‌های عمده دولت با نظام، رابطه با آمریکا بوده است. در اولین سال ریاست‌جمهوری، خاتمی در مصاحبه‌ای با سی‌ان‌ان، از آبراهام لینکلن به‌عنوان شهید نام برد و خواستار قورباغه‌ی دیوار بی‌اعتمادی بین دو کشور شد؛ اما با وجود گذشت سه سال هیچ اتفاق ثماله‌انگیزی روی نداد. هاشمی‌رفسنجانی نامه عید را در خُسن نیت بعضی از عناصر شناخته‌شده داخلی که قطعا به اطرافیان دولت تعبیر می‌شود، اظهار تردید نمودند. در مجموع نامه دیشب و پیام امروز، علامت بدی از روابط رهبری و رئیس‌جمهور تفسیر می‌شود».

رود هیرمنـد به طول هزارو صـد کیلومتر از کوه‌های هندوکش در کابل سرچشمه می‌گیرد و با گذر از ولایات نیمروز و هلمند، به تالاب هامون در سیستان می‌ریزد. تاریخچه اختلاف ناشـی از این حقابه به جدایی هرات از ایران در سـال ۱۲۳۵ هجری شمسـی طی معاهده پاریس بازمی‌گردد. در سـال ۱۳۵۱ در معاهده دلتا که بین دو طرف امضا شـد، افغانسـتان متعهد شد که سـالانه ۸۲۰ میلیون مترمکعب آب به ایران تحویل دهد؛ اما پس از گذشـت چند سـال مورد بی‌توجهی دولتمردان پشتون قرار گرفت. اشرف غنی در اوایـل فروردین ۱۴۰۰، با افتتاح آخرین مرحله از بند کمال‌خان، واقع در ایالت نیمروز و در ۷۰کیلومتری مرز ایران، از «سیاسـت آب در برابر نفت» سخن گفت. در رژیم فعلی طالبان نیز با توجه به الطاف جمهوری اسلامی ایران به این رژیم انتظار می‌رفت که مسئله حقابه هیرمند حل‌وفصل شـود؛ اما طالبان نیز با پیروی از سیاست دولت‌های قبل در این زمینه، از رعایت این حقابه امتناع کرده اسـت و با وجود حجم گسـترده آب پشت بند کمال‌خان، آن را به سمت شـوره‌زار گودزره منحرف کرده است. این در حالی است که تالاب هامون خشـک‌ترین روزهای خود را می‌گذراند. این تالاب ۵۷۰ هزار هکتاری که حدود ۳۸۰ هزار هکتار آن در خاک ایران اسـت، تأمین‌کننده آب مورد نیاز کشـاورزی و حتی آشامیدنی مردم این منطقه است. حیات یک‌ونیم میلیون نفر از مردم سیسـتان‌وبلوچسـتان به آب این تالاب وابسته اسـت. بیش از ۴۰۰ هزار نفر در ۹۴۰ روسـتا و آبادی این منطقه تنازمند آب آشامیدنی تالاب هامون هسـتند؛ چراکه هامون یکی از بزرگ‌ترین درباچه‌های آب شـیرین ایران اسـت.

با جدی‌ترشدن تهدید ناشی از کمبود آب در سیستان‌وبلوچستان و وابستگی زیاد مردم این اسـتان به تالاب هامون، مسـئله ممانعت طالبان از ورود آب هیرمند به تالاب هامون بیش‌ازپیش سؤال‌برانگیز شده است؛ اما آنچه موجب سـردرگمی مردم درباره این مسـئله شـده اسـت، تحلیل‌های نادرست از این مسـئله اسـت. برخی از احتمال دسـت‌های پشت پرده کشـورهای خارجی برای ممانعت از ورود آب هیرمند به هامون سـخن می‌گویند. این ادعا از یک سـو فاقد شواهد کافی و ناشـی از توهم توطئه است. از سوی دیگر دلیل قانع‌کننده و توجیه مناسبی برای سلب مسئولیت از دولت نیست. برخی دیگر ناآگاه‌بودن

کمه‌شده این معماست؛ یعنی اراده حل مسئله. به بیانی روشن‌تر باید گفت که اراده لازم برای حل مسئله حقابه هیرمند وجود ندارد. شواهد گذشته نشان داده است که جمهوری اسلامی برای تأمین منافع ملی خود منتظر تیم دیپلماسی نمی‌ماند و از طریق نهادهای موازی عمل می‌کند. ازسـرگیری روابط با عربسـتان سـعودی و حل‌وفصل اختلافات عمیق هفت‌ساله، مصداق بارز این امر است.

با توجه به کسردگی و ابعاد و پیامدهای این بحران که می‌تواند منجر به وقوع فاجعه شود، لازم اسـت حاکمیت با اراده جدی به این مسئله ورود کند؛ چراکه پیامدهای ناگوار ناشی از خشـکی تالاب هامون بر دیگر شهرها و استان‌های کشور نیز اثرگذار خواهد بود. حل‌نشدن این بحران می‌تواند به معنای ضعف قدرت حاکمیت تعبیر شود. با حل‌نشدن این مسئله ناخودآگاه این سؤال به ذهن شهروندان متبادر می‌شود که وقتی دولت با وجود حمله عده‌ای به سـفارت عربسـتان توانسـت اختلافات خود را با این کشـور حل کند، چرا با تحویل سـفارت به طالبان نتواند؟ آیا حل اختلافات بر سـر حقابه هیرمند دشـوارتر از عربستان اسـت؟

عکس: علی‌رضا توانی، شرق

و [سیدمحمد] خاتمی [رئیس‌جمهور]، دستور دادند که قاتلان را سریعا محاکمه کنند و به شکایت متهمان کتک‌خورده رسیدگی کنند و پیگیری مسئله قتل‌های مشکوک غیر از این چهار قتل را به وزیر اطلاعات واگذار کنند و از باژچویی و مواجهه آقای [قربانعلی] دُرّی [نجف‌آبادی]، وزیر سـابق اطلاعات]، انتقاد کرده‌اند و به فردی که از سـوی آقای خاتمی تعیین شـده، اعتمـاد ندارند. در مورد [انتخابات] ریاسـت‌جمهوری آینده هم مذاکره ناتمام شـد. قرار شد از جلسه سران بخواهند تعیین شرایط موارد اصلاحات را بررسی کنند».

بازدهم مرداد، هاشمی پس از سفر رهبری به اردبیل به دیدار ایشان می‌رود: «شب میهمان رهبری بودم. از سـفر اردبیل راضی‌اند و از اظهارات نهم‌خردادی‌ها، من‌جمله آقای خاتمی [رئیس‌جمهور] درباره اصلاحات ناراضی‌اند..... آیت‌الله خامنه‌ای گفتند که آقای خاتمی اگراه دارد که جلسـه سران درباره تعریف اصلاحات، در حضور ایشان تشکیل شود. اصرار نموده که لااقل به تأخیر بیفتد». اما این جلسـه به تأخیر و شب بعد سـران قوا در حضور رهبری برای تعریف اصلاحات شود و هم جمع می‌شـوند. «شب با سران سـه قوه در دفتر رهبری، با دعوت ایشان، برای مسـئله تعریف اصلاحات جلسـه داشتیم. آیت‌الله خامنه‌ای، حدود پنجاه دقیقه صحبت کردند؛ برای توجیه این اقدام و قانع‌کردن آقای [سیدمحمد] خاتمی که البته قانع نشدند. ولی تسلیم شدند. خواستند که در جلسـه سران قوا با رئیس‌جمهور، بار دوم تعریف بسـیار برای بررسی و تأیید، به ایشـان داده شـود. هر دو ماه یک جلسـه با ایشان باشـد. گفتند برخی اصلاحات را به معنای تغییر نظام تعریف می‌کنند که خواسـت دشمنان اسـت و تعبیر اصلاح‌طلب را دشمنان خارجی مطرح کردند که در صحبت‌های اول آقای خاتمی نیـز بود. آقای خاتمی توضیحاتی درباره اشکال تعریف اصلاحات داد و گفت از جنبه ایجابی تعریف نمی‌شود گفت، چون بیش از همین برنامه سـوم، چیزی نداریم، ولی از لحاظ سـلبی می‌توانیم بگوییم منظور تغییر نظام نیست و اصلاحات در چارچوب نظام است. من گفتم، اصولا مطرح‌کردن اصلاحات این تبعیت را به رهبر، به عنوان شخص اجرایی اصلاحات تندی است و همیشه بوده و در آینده هم هسـت و تأثرگی ندارد و تبلیغات زیادی، خیلی را قانع کرده که نظام اسلامی فاسد اسـت و سرانجام هم چون اقدام چشمگیری به عنوان اصلاح نداریم، باعث یأس و سرخوردگی مردم می‌شود و خطرناک است. آقای [مهدی] کروبی [رئیس مجلس] به دلیل آرای خود دراین دوره خواستار اصلاحات دانست و آقای [سیدمحمد] هاشم‌شاهرودی [رئیس قوه قضائیه] هم گفت باید با تأنید مداوم اقدامات گذشـته و خدمات و کارآیی نظام، وعده اصلاحات داد و عمل هم کرد. گفتم مثل گذشته، عمل بدون تبلیغات، بهتر اسـت».

لیکن به نظر می‌رسـد که هیچ جمع‌بندی درباره تعریف اصلاحات در سطح سران نظام صورت نمی‌گیرد. خاطره ۳۱ مرداد سـال ۱۳۷۹: «شـب، جلسـه سران در مجلس بود. درباره تعریف اصلاحات بحث بود؛ به جایی نرسـیدیم. همه قبول داشتند که چیزی برای تعریف ندارند و باید به سران از آن گذشت».

اما بالین‌حال برخی از جمع‌بنـدی درباره تعریف اصلاحات، سـران قـوا نزد رهبری می‌روند. ۲۵ مهرماه: «شـب در دفتر رهبری، با سـران سه قوه جلسـه داشتیم. گزارش نتیجه مذاکرات‌مان در مورد تعریف اصلاحات داده شـد و رهبری اصرار کردند که باید روی همان سـه موضوع که خوشـبختانه مطرح کرده‌اند، تکیه شود؛ مبارزه با فقر، فساد و تبعیض. آقای [سـیدمحمد] خاتمی [رئیس‌جمهور]، می‌خواهـد چیزهای دیگر از مقوله‌های سیاسی هم باشد که رهبری نپذیرفتند».

مطبوعات

مطبوعات یکی از چالش‌های دولت خاتمی با نظام تصمیم‌سازی بود. نشریاتی که پس از دوم خرداد شکل گرفته بودند، تنها نه تنسـبت به نظام تصمیم‌سازی و نهادهای مرتبط با آنها داشتند. بنا بر نوشته خاطرات هاشمی، پس از انتخاب خاتمی به ریاست‌جمهوری، وزارت ارشـاد مجوزهای زیادی برای نشریات به عهدهٔ خود خـرادی بودند. صادر کرده بود. در خاطرات هاشـمی با این موضوع زیاد مواجه می‌شویم تا آنجا که پس از سخنرانی رهبری در خرداد، کمیته‌ای شکل می‌گیرد و مطبوعات اصلاح‌طلب یکی پس از دیگری بسته می‌شود. در همین ارتباط هاشمی در خاطرات نهم فروردین می‌نویسد: «شب میهمان آیت‌الله خامنه‌ای بودم. هنگامی که وارد شدند، قدری برآشفته بودند و گفتند بعد از نماز با آقای [علی] یونسـی، وزیـر اطلاعات، اوقات‌تلخی کرده‌اند که چرا وزارت با اراءه شرور مطبوعاتی، مثل [اکبر] گنجی، برخورد نمی‌کند و عذر او را که گفته قوه قضائیه هسـتاری نمی‌کند، شـنیده‌اند. ایشان از آقای [علامه‌حسن] کربلاییچی هم به خاطر مطالبی که در روزنامه همچهن می‌نویسـند، ناراضی اسـت. در مورد وضع مطبوعات و راهکار اصلاح هم مذاکره شد».

که با نامزد دوره بعد نشـود یا اصلاحات را تعریف کند. در روزهای متفاوت از خاطرات هاشمی با این موضوع مواجه هستیم که آیا خاتمی برای دوره بعد وارد می‌شود یا خیر. هاشمی از خود خاتمی تواناسـته بود تا روزهای آخر جواب قطعی بگیرد؛ اما رهبری معتقـد بودند که خاتمی باید موضع خود را در قبال برخی افراد و نیز جریانات صریحا مشخص کند.

در خاطره روز هشتم شهریور می‌خوانیم: «شب میهمان رهبری بودم. دچار درد کمر شـده‌اند و با کمرنبند طبی تحمل می‌کنند. درباره علنی‌شـدن مخالفت با رهبری، پس از مسئله [مسـکوت‌کردن] طرح [اصلاح قانون] مطبوعات و راه علاج مقاومت کردیم. درباره ریاسـت‌جمهوری آینده هم بحث شد. ایشـان نظر دارند که آقای [سیدمحمد] خاتمـی، باید موضع خود را درمـورد افرادی که با نظام اسـلامی مخالفت می‌کنند، مشخص کنند».

بالین‌حال برخی از اصولگراها قانع شده بودند که برای دوره بعد می‌توان میرحسین موسـوی را مقابل خاتمی قرار داد. در خاطرات ۱۹ دی‌ماه، هاشـمی نوشته است: «تا شب در دفترم کار کردم. عصر آقای مسیح مهاجری [مشاور رئیس‌جمهور و مدیرمسئول روزنامه جمهوری اسـلامی] آمد. گفـت: دکتر [احمد] احمدی [عضو شـورای عالی انقلاب فرهنگی] و جمعی دیگر، درصدند که آقای [سیدمحمد] خاتمی را از نامزدی [انتخابات ریاست‌جمهوری سـال ۱۳۸۰] منصرف و مهندس [میرحسین] موسوی را نامزد کنند و او را خواسـته‌اند که با آقای موسـوی صحبت کند و او هم صحبت کرده است. گرچه آقای موسوی تبلیغ‌ها را خیلی بدفروش دیده‌اند و نیز عدم تمایل خود را اعلام کرده‌اند. گفت: نظر آن جمع این است که شما و آقای موسوی می‌توانید کشور را نجات دهید. می‌خواسـت بداند امکان نامزدشدن من هست یا نه که گفتم قطعا نامزد نمی‌شوم و در مورد آقای موسـوی هم مشکل شاید اختلاف‌نظر با رهبری باشد؛ نظیر آنچه در زمان نخست‌وزیری‌شان بوده».

با بر بیستم دی‌ماه موضوع نامزدی میرحسین موسوی حتی با رهبری هم صحبت می‌شـود: «شـب میهمان رهبری بودم. درباره انتخابات ریاست‌جمهوری آینده بحث شـد و احتمال نامزدشدن آقای مهندس [میرحسین] موسوی و تقسیم اسلام خراسان و طرح فقرزدایـی و اظهارات آقایان [عبدالله] نوری و [سـیدمحمد] خاتمی در مورد خاطرات آیت‌الله منتظری».

در دوم بهمـن ذکر احمدی، عضو شـورای عالی انقلاب فرهنگـی، به‌طور علنی مطرح می‌کند که میرحسین موسوی را نامزد کنیم تا خاتمی از انتخابات آینده منصرف شود. ولی در این میان رهبری برای در چارچوب قراردادن اصلاحات، خواستار تعریف اصلاحات شـدند. در آن زمان رسـانه‌های خارجی، خاتمی را به‌مثابه کورباچف تلقی می‌کردند. این تعریف کرده بودند، لذا این امر برای نظام بسـیار خطرناک می‌نمود. برای همین به نظر می‌آید که درخواست رهبری برای چارچوب‌مندکردن اصلاحات در همین راستا باشـد. در خاطرات ۱۹ تیرماه هاشمی می‌خوانیم: «پیش‌ازظهر به دفتر رهبری رفتم. ایشان مسـئولان و مدیران را برای تذکراتی دعوت کرده بودند. ابتدا آقای [سیدمحمد] خاتمـی [رئیس‌جمهور] صحبـت کرد و ضمـن صحبت‌ها، برای بـار دوم گفت اگر آثار خدمات دولـت سـازندگی نبود، کشـور سـال‌ها دچار مشکلات خطرناکی می‌شد و توضیحاتی درباره برنامه سـوم داد. رهبری، صحبت طولانی -در حدود یک سـاعت و نیم- کردند. گفتند، آمریکا برای ایران طرح فروپاشی نظام اسلامی را دارد و می‌خواهد شـبیه آنچه در شـوروی کرده، در ایران پیاده کند و فرض بر این دارند که آقای خاتمی، نقش [میخائیل] گورباچ [آخرین رهبر اتحاد جماهیر شـوروی] را اجرا می‌کند. ولی اشـتباه می‌کنند؛ نه آقای خاتمی گورباچ اسـت و نه ایران شـوروی و نه اسلام مثل کمونیسـم و اظهار تعجب کردند که چرا حمایت غربی‌ها از به‌اصطلاح اصلاحات و سپس گفتند باید اصلاحات تعریف شـود و تعاریفی ارائه کردند؛ درسـت نقطه مقابل آنچه دوم‌خردادی‌ها می‌گویند و به کسانی که از مطبوعات مرتکب حمایت می‌کنند، گفتند: در مجـموع به ضرر دوم‌خردادی‌ها صحبت کردند. ولی به تعریف از آقای خاتمی، زهر آن را گرفتند». موضوع تعریف اصلاحات حتی در سـطح نمازهای جمعه هم مطرح شـد. در ۲۴ تیرماه در خاطرات هاشـمی آمده اسـت: «در اکثر نمازهای جمعه امروز، از بیانات رهبری اسـتقبال شـد و البتـه صحبت‌ها را متوجه دولـت و آقای خاتمی [رئیس‌جمهور] و مدعیان اصلاح‌طلبی دانسـته‌اند و خواسته‌اند که جریان اصلاحات، تحت هدایت رهبری باشد».

در بیسـت‌وپنجم تیرماه در دیداری که هاشـمی با رهبری می‌کند، چنین می‌نویسد: «شـب، میهمان رهبری بودم. ایشان موافق طرح مسئله قتل‌ها در مجمع نیست، ولی نمی‌خواهند منع کنند. به آقایان [سیدمحمد هاشمی] شاهرودی [رئیس قوه قضائیه]

و تعارض‌هایی که وزارت اطلاعات با دادگسـتری داشـته و نیز روند توقیف بعضی از مطبوعات و پیگیری تخلفات بعضی از نویسندگان و شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین داد و گفت: اطلاع یافته‌اند که بعضی با داشته‌اند اکبر گنجی را در زندان از بین ببرند و سر و صدا راه بیندازند. لذا او را به محل امنی منتقل کرده‌اند. گفت به وزارت [فرهنگ] ارشاد [اسلامی]، ابلاغ شده که سراغ‌های جدیدی منتشر نشود و به مجوزها قانون جدید مطبوعات عمل شـود». اما در مقابل برخورد با مطبوعـات، رئیس‌جمهور وقت و نیز اصلاح‌طلبان هم ساکت ننشسته بودند. آنها هم به کمان خودشان مانیجیکری را شروع کرده بودند. روز شـنبه اردیبهشـت، هاشمی می‌نویسد: «شـب میهمان رهبری بودم. کسـالت دارند و خسـته‌اند. گفتند، امروز آقایان [مهدی] کروبی [دبیرکل مجمع روحانیون مبارز]، بهزاد نبوی [عضو اداره سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی]، [محمدعلی] نجفی [عضو ارشـد حزب کارگزاران سـازندگی]، محمدرضا تخـرجی [عضو اول مجلس ششم در حوزه انتخابیه تهران] و [محمد] سلامتی [دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسـلامی] آمده‌اند و خواسـته‌اند که به توقیف روزنامه‌ها پایان داده شود. آقای نجفی و بهزاد، به حرف زده‌اند و ایشـان برخورد تندی با آنهـا کرده‌اند؛ حتی خودشان. گفتند، آقای خاتمی [رئیس‌جمهور] هم امروز خبر برای کمپـدن فشـار از روی مطبوعات، درخواسـت شـفاعت داشـت. ولی رهبری خواستار این وضع مطبوعات و آقای او و آنها توضیح داده اسـت. گفتند، آقای عبدالله نوری، دیگر عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام به حسـاب نیاید. [آقای خاتمی] گفته است که اگر ده روز صبر می‌کردند، خود او آنها را اصلاح می‌کرد و ایشـان گفته‌اند که بارها به او تذکـر داده‌اند و عمل نکرده و گفته‌اند که ایشان گرچه بعد از صحبت‌های پنجشنبه، توقع اقدام از سوی قوه قضائیه داشته‌اند، ولی خیر نداشته‌اند که چه می‌کنند».

قانون مطبوعات

جزء دلیل دوسر کارهای مجلس ششم که در خرداده‌ای شکل گرفت اصلاح قانون مطبوعات بود که با مخالفت شدید رهبری و چناح مقابل اصلاح‌طلب‌ها مواجه شد. در خاطرات ۲۴ خرداده‌ای هاشمی می‌خوانیم: «روی تلکس [خبری ایرنا] اختصاصی آمده که بعضی نمایندگان مجلس گفته‌اند از طرف مقامات بالاتر در مجلس، به نمایندگان اخطار شـده که اقدام به تغییر قانون مطبوعات نکنند. اگر درسـت باشد، لابد رهبری گفته‌اند. قرار بود، فردا طرح دوفوریتی با اصلاح ۱۰۰ نماینده مطرح شود». هنوز ماجرا ادامه دارد و نمایندگان تندروی چناح چپ حاضر به عقب‌نشـینی نیستند. در ۲۶ خرداد، هاشـمی می‌نویسد: «آقای لاریجانی، به‌طور خصوصی گفت آیت‌الله خامنه‌ای، توسط [آقای [سیدعلی‌اصغر] حجازی به آقایان [مهدی] کروبی [رئیس مجلس] و بهزاد نبوی، گفته‌اند که نباید مجلس، اصلاحیه قانون مطبوعات را به این صورت مطرح کند؛ چون بازی سیاسـی اسـت و نه اصلاح قانون. آنها هم به ناچار متوقف کرده و نخواسته‌اند بگویند رهبری جلوگیری کرده‌اند». در ۲۹ خـرداد: «در گزارش‌ها، تصویب یک‌فوریت طرح اصلاح قانون مطبوعات در مجلس، علی‌رغم حبر آقای [علی] لاریجانی مبنی بر منع رهبری، مورد توجه است».

سی‌ویکم خرداده‌ای مبلاد حضرت محمد است. برنامه‌ای در حسینیه امام خمینی برپاسـت. هاشمی هم دعوت هسـتند از جمله مهدی کروبی رئیس مجلس ششم. در فاصله بین جلسـه، مهدی کروبی «با ناراحتی از مطبوعات و موضوع طرح اصلاح قانـون مطبوعات می‌گوید: «آقای [مهدی] کروبـی [رئیس مجلس]، از وضع مجلس ابـراز نگرانی کرد و گفـت، با مجلس‌های گذشـته، تفاوت عمـده در وضع فضای تند غیرقابل‌کنترلی دارد و نمونه آن همین تخلف جمع‌آوری از دسـتور رهبری است. رهبری از طرح ایشان و آقای بهزاد نبوی، به نمایندگان پیغام داده بودند که از طرح اصلاح قانون مطبوعات منصرف شـوند، ولی نمایندگان تندیرفته‌اند و گفته‌اند دوفوریتی را تبدیل به یک‌فوریت می‌کنند که رهبری گفته‌اند... قرار می‌گذارد. گفت به وزارت [فرهنگ] ارشاد [اسلامی]، ابلاغ شده که سراغ‌های جدیدی منتشر نشود و به مجوزها قانون جدید مطبوعات عمل شـود». اما در مقابل برخورد با مطبوعـات، رئیس‌جمهور وقت و نیز اصلاح‌طلبان هم ساکت ننشسته بودند. آنها هم به کمان خودشان مانیجیکری را شروع کرده بودند. روز شـنبه اردیبهشـت، هاشمی می‌نویسد: «شـب میهمان رهبری بودم. کسـالت دارند و خسـته‌اند. گفتند، امروز آقایان [مهدی] کروبی [دبیرکل مجمع روحانیون مبارز]، بهزاد نبوی [عضو اداره سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی]، [محمدعلی] نجفی [عضو ارشـد حزب کارگزاران سـازندگی]، محمدرضا تخـرجی [عضو اول مجلس ششم در حوزه انت